

مصاحبه با نشریه دانشجویی

در خدمت آقای دکتر کورش عشقی استاد دانشگاه صنعتی شریف هستیم. ایشان استاد دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی شریف هستند و قرار است از تجربیات خود در محیط دانشگاهی ایران برایمان خاطرات و نظراتی را بیان نمایند. در وهله اول از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم و بی مقدمه می خواهیم اولین سوال را خدمتتان پرسیم که تفاوت نظام دانشگاهی در ایران با سایر نقاط پیشرفته در چیست؟

با تشکر از اینکه اینجانب را برای مصاحبه انتخاب کردید باید گفت که هدف از ایجاد دانشگاه گسترش و آموزش علم و فناوری به نسل جوان هر کشور و کمک به حل مسائل موجود در جامعه و توسعه مرزهای دانش جهت پیشرفت جامعه انسانی است. در کشور ما متأسفانه در حال حاضر این هدف اصلی بصورت حاشیه ایی و فرعی درآمده و هدف دانشگاه به فروش مدارک دانشگاهی ؛ چاپ مقالات فله ایی و بی محتوی در مجلات خاص و بعضاً بی کیفیت ؛ کمک به شناسایی و اعزام دانشجویان و استعداد های برتر به خارج از کشور ؛ استفاده از اعتبار دانشگاه در جهت زد و بند و باند بازیهای سیاسی و ... در آمده است.

چرا دانشگاه های ما بنظر شما در این مسیر افتاده اند؟

از زمانی که نگاه به دانشگاه از یک محل آموزشی و پژوهشی به یک بنگاه اقتصادی تغییر کرد خود بخود افرادی در نظام مدیریت دانشگاه قرار گرفتند که در این جهت عمل کنند. واقعا یک کار تحقیقاتی در سطح دانشگاه های کشور نیاز است که از مجموع زمان و وقت و انرژی حاصل از پنجاه هزار هیات علمی و چهار میلیون دانشجو فعال چه دستاوردی در پیشرفت و توسعه کشور حاصل شده است؟ آیا هیچیک از مشکلات عمده ایی که در جامعه با آن روبرو هستیم با این رویه حل شده است؟ حاصل این دیدگاه رشد بادنکی فارغ التحصیلان ؛ ضعیف شدن شدید کیفیت آموزش ؛ ضربه زدن به اعتبارمدرک دانشگاه های معتبر داخلی ؛ ورود افراد سود جو به بدنه هیات علمی و انجام تعداد بسیاری پروژ های بی سرانجام بوده است.

ایا از کار دانشگاهی خود در ایران راضی هستید؟

باید بگویم کار دانشگاهی در ایران ترکیبی از عشق و نفرت است. من از اینکه مختصر دانشی که دارم را بعنوان معلم در اختیار دانشجویان خود قرار می دهم بسیار خوشحال بوده و به این کار عشق می ورزم ولی از طرف دیگر اتفاقات

و روابطی را در محیط دانشگاهها و در بین سه رکن اصلی دانشگاه یعنی اساتید؛ دانشجویان و مدیران می بینم که بشدت مرا آزار میدهد و باعث نفرت از حرفه ایی که انتخاب کرده ام می شود.

ممکن است یک مقدار این مساله را در بخش نفرت آن بیشتر باز کنید.

متأسفانه بدلیل اینکه اصولاً مقوله ایی بعنوان اخلاق علمی در دانشگاههای ایران وجود ندارد و از طرف دیگر با رواج مسابقه کسب پول بیشتر در جامعه ما؛ شرایطی را برای اعضای هیات علمی رقم زده است که آنان را به چند گروه کلی می توان تقسیم نمود: گروه اول که بنده آنان را "اساتید خیابانی" می نامیم همکارانی هستند که به بهانه "ارتباط با صنعت" شب و روز در خیابانها و از طریق زد و بند هایی که دارند مشغول عقد قرارداد های کلان با سازمانها و نهادهای خاصی می باشند. این همکاران کمترین حضور را در سطح دانشگاه داشته و وظایف آموزشی خود را اکثراً از طریق دانشجویان دکتری و ارشد خود انجام می دهند. نتیجه کار آنان نیز برای مملکت در نهایت منجر به چند جلد گزارش کتبی سرهم بندی شده گردیده و معمولاً فاقد هرگونه نتیجه ملموس و واقعی است. البته جیب این عزیزان هر روز پر پول تر می گردد. برخورد دانشگاه با چنین افرادی اگر جنبه تشویقی نداشته باشد در نهایت خنثی است زیرا معمولاً این افراد اگرچه از نظر تعداد درصد کمی هستند ولی دارای پشتوانه قوی و بیرون از دانشگاه بوده و مدیران دانشگاهها از برخورد با آنان واهمه دارند. گروه دوم که اینجانب آنان را "اساتید بیابانی" می نامم روز و شب مشغول تدریس در هر دانشگاهی و موسسه اعم از آزاد؛ غیر انتفاعی و پردیس و ... در داخل و خارج شهر ها هستند. این عزیزان دایم در تردد بوده و از محلی به محل دیگر و از شهری به شهر دیگر در حال سفر می باشند. بهانه این عزیزان نیز معمولاً کمبود های مالی ناشی از حقوق هیات علمی است. این عزیزان در واقع نقش نوارهای پا دار را بازی می کنند. با این همکاران نیز دانشگاه تا زمانی را که بحرانی ایجاد نکند کاری ندارد. گروه سوم همکاران را "اساتید تکثیری" مینامم. این همکاران عزیز با کمک و همراهی سیل دانشجویان مشتاق چاپ مقالات؛ تمام هم و غم خود را بر چاپ مقاله گذاشته اند. برای اینان فرقی ندارد که چه چیزی را برای چه منظوری و در کجا چاپ می کنند بلکه تعداد مقالاتشان هرچه بیشتر بهتر. اصل کلی بر تولیدات مقالات نیز اصل پایستگی مقاله است یعنی مقاله نه خلق می شود و نه از بین نمی رود بلکه از شکلی به شکل دیگر تبدیل می شود. ار دید این همکاران دانشجو به مثابه کارگری است که باید در سریعترین زمان مقاله بعدی را بچاپد. اگر از یک پاراگراف یا رابطه موجود در یکی از این مقالات منتشره از ایشان سوال کنید اکثراً شما را به دانشجویی که آن را تهیه کرده است

ارجاع می دهند چون اغلب حتی اطلاعی از متن مقاله نیز ندارند. البته حساب آن دسته از همکارانی که تحقیقات و کارهای بنیادین علمی انجام داده و با وسواس و دقت کارهای خود را در مجلات معتبر چاپ می کنند از این طیف جداست. بهرحال افراد این گروه؛ از هر درسی که برای دانشجو تدریس می کنند به بهانه انجام تحقیق؛ دانشجو را وادار مسازند که دهها مقاله تکثیر کند. این طیف معمولاً بشدت مورد حمایت مدیریت دانشگاهها هستند و اغلب مورد تقدیر و تشویق های متعدد هم قرار می گیرند زیرا برای مدیران دانشگاه نیز هرچقدر مقاله بیشتری به وزارت علوم گزارش شود؛ بهتر است. آخرین گروه اساتید را نیز میتوان "اساتید گوشه نشین" نامید. اینها همکارانی هستند که هر روز در ساعت معینی به دانشگاه آمده و در ساعت معینی نیز می روند و معمولاً هم درس خود را می دهند و هم تحقیق و مقالاتی محدودی را در جاهای معتبر منتشر می کنند. اینها اکثراً افرادی هستند که پایه و اساس درستی را در گذشته دانشگاه شکل داده اند و معلم های برجسته ایی در زمینه علم و اخلاق هستند. اینها یک جور مثل کبوترهای حرم جذب دانشگاه می باشند و زندگی و جوانی خود را در آن سپری کرده اند. اینها نظاره گر وقایع و اتفاقات درون دانشگاه بوده ولی از حلقه تصمیم گیری بدور هستند و ناچار به همان دیدن اکتفا می کنند. البته جمعیت این قبیل همکاران نیز رو به زوال است و مثل سربازان برگشته از جنگ می مانند که در زمان لازم فداکاری خود را کرده اند ولی الان دیگر برای کسی نفعی ندارند و کسی حالشان را نم پیرسد و هر چه زودتر صحنه را ترک کنند باعث شادکامی دیگر همکاران و مسئولین دانشگاه می شوند چون بعضاً خاطراتی از زمانهای گذشته و دوران رونق دانشگاه دارند که تعریف کردن آنها گوش و چشم همکاران جوان را باز می کند.

ظاهرا دل پردردی دارید. در مورد دانشجویان نیز همین طبقه بندیها حاکم است؟

البته وضعیت دانشجویان کمی متفاوت است. دانشجو تعلیم و تربیت خود را از اجتماع و خانواده خود یاد می گیرد و گناهِش به مراتب از کسی که تعلیم می دهد کمتر است. وقتی در محیط اجتماع دروغ؛ تقلب و کلاهبرداری تحت عنوان زرنگ بودن آموزش داده می شود و در محیط دانشگاه نیز یاد میگیرد که اگر بتواند چند مقاله را سرهم بندی کند به او نخبه گفته شده و سربازیش درست می شود و وام هشتاد میلیونی را از عابر بانک نخبگان دریافت می کند ولی اگر بخواهد زحمت بکشد و یک مقاله واقعی و پربار را تهیه کند باید چند سال زمان بگذارد و در آخر نیز به جرم داشتن تنها یک مقاله از تمام این مزایا محروم می شود و از زندگی چند سال عقب می افتد معمولاً اگر عاقل باشد همان راه اول را انتخاب می کند.

دانشجویان فعلی در یک نگاه کلی بسیار باهوش و توانمند هستند ولی از تمام توان خود بهره نمی گیرند. درصدهای عمده ایی از دانشجویان زبده ما در همان مراحل اول دوره کارشناسی؛ تمام برنامه دروس آموزشی خود در دانشگاه را بر مبنای گرفتن پذیرش از خارج می گذارند. برای آنها هر چقدر درسی آسانتر و با نمره بالاتر باشد بهتر است و سعی می کنند به بنحوی دروس را بگذرانند که اگر درس سختی را نیز مجبور به گرفتن هستند در سال آخر بگیرند که تاثیری بروی معدل ترم های ششم یا هفتم ایشان نگذارد تا برای پذیرش دانشگاههای خارج بی تاثیر باشد. گروه دیگری نیز که که حالا بنا به شرایط خانوادگی یا فکری خود ترجیح می دهند در ایران مقطع ارشد را بخوانند نیز خود به دو گروه تقسیم میشوند گروهی که همان اهداف ادامه تحصیل در خارج را با یک تاخیر دو ساله دارند و گروهی که باز هم می خواهند در ایران ادامه دهند. در نهایت دانشجویان دکتری نیز باز به همان دو گروه قبلی تقسیم میشوند و داستان ادامه دارد تا سرانجام از جمع ۷۰-۸۰ نفری ورودی دوره کارشناسی؛ نهایتاً پنج- شش نفر در ایران تا اخذ مدرک دکتری باقی مانده و پیش می روند. از این عده قلیل نیز تعدادی پس از دو - سه سال اقدام برای جذب هیات علمی شدن و دوندگی بی پایان؛ ناامید و سرخورده شده یا در کلاسهای کنکور مشغول رواج فرهنگ تست زنی شده و یا راه خارج را در پیش میگیرند.

وضعیت مدیریت دانشگاهها چگونه است؟

مدیران دانشگاهها در واقع بیشتر کارپرداز هستند. بهترین حالت برای اغلب مدیران دانشگاه هنگامی اتفاق می افتد که بتوانند هر ماه حقوق هیات علمی و کارمندان را به موقع تهیه کنند و در زمان خود اعتراضات دانشجویان را نیز شاهد نباشند و اگر درخواستی نیز از طرف دانشجویان یا هیات علمی به آنها برسد به نوعی آن را به اصطلاح بپیچانند که تا زمان پایان مدیریتشان مشکلی ایجاد نشود. البته باید سخنران خوبی بوده و هر زمان جلسه ای برگزار شد بتوانند از پیشرفت و توسعه دانشگاه تحت مدیریت خود در حد بیست دقیقه ایی تعریف کنند. بنده در موردی شاهد بودم که برای حل مساله کوچکی که عده ایی برای یکی از همکاران پرتلاش و خوب دانشکده بوجود آورده بودند به مدیریت وقت دانشگاه مراجعه کردم و مدیر محترم نه تنها موفق به حل مساله نشد بلکه با بی تدبیری خود موجب گشت که یک پرونده عریض و طویل علیه آن همکار تشکیل شود که در نهایت نیز منجر به ترک دانشگاه و رفتن او به خارج از کشور گردید. البته یک خاصیتی که من در مدیران مختلف دیدم آنست که زمانی که شما برای رفع مشکلی که با آن مواجه شدید به ایشان مراجعه می کنید پس از شنیدن مشکل شما دهها مشکل

دیگری که با آن روبرو هستند را بعنوان خاطره برای شما تعریف نموده بنحوی که شما نه تنها مشکلاتان حل نمی شود بلکه شاید از بیان مساله خود نزد ایشان دچار شرمساری و عذاب وجدان نیز شوید.

با این اوصاف وضعیت دانشگاهها در آینده چگونه خواهد بود؟

ببینید دانشگاه یک مجموعه بهم پیوسته و پویا است. ما بهترین دانشجویان را بعنوان ورودی داریم. بسیاری از اساتید ما نیز انسانهای پاک و علاقه مند به آموزش و تحقیق هستند ولی برای آنان بستری فراهم شده است که خروجی نهایی دانشگاه از کیفیت خوبی برخوردار نباشند. اگر فردی را نیز بعنوان هیات علمی استخدام می کنیم با حقوق ماهی سه میلیون تومان او را در جامعه رها می سازیم بنحوی که حتی نمی تواند اجاره خانه خود را تامین کند. تازه باید درس و تحقیق هم انجام دهد و اگر در فرصت محدود امتیازات کافی کسب نکند با تهدید اخراج نیز روبرو است. او یا مجبور است در زمره یکی از گروههایی که اشاره کردم در آید و یا عطای دانشگاه را به لقای آن ببخشد. هر وزیری هم که در راس وزارت قرار می گیرد بنا به سلیقه خود ترکیب مدیریت دانشگاه؛ هیات امنا؛ این نامه های ترفیع و ارتقا؛ ضوابط پذیرش دانشجوی دکتری؛ شرایط جذب هیات علمی و برنامه های توسعه بلند مدت وزارت و ... را تغییر می دهد. در چنین محیط بی ثباتی امکان و احتمال بهبود بسیار کم است اگرچه که نباید ناامید شد.

پس هنوز ذره ای امید دارید؟ بالاخره در نبرد عشق و نفرت کدام پیروز می شود؟

اگر کاملاً ناامید شده بودم من نیز ترجیح میدادم که از این محیط بروم. فکر می کنم باید همچنان جهت بهبود وضع تلاش کرد. به قول معروف

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجدیم که آسودگی ما عدم ماست

در نبرد مورد اشاره نیز فعلاً که کسی پیروز نشده است ولی سرانجام آن شاید مثل پاسخ به سوال علم بهتر است یا ثروت باشد و گرچه همه می دانیم که کدام بهتر است ولی برای اینکه روحیه مان تضعیف نشود از بیان آن خودداری کنیم.

